

تحلیل ژئوپلیتیک عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در قاره آفریقا

میشم غلامی (دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

me_gh967@mail.um.ac.ir

سید مهدی سیدزاده ثانی (استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

seidzadeh@um.ac.ir

چکیده

دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان نخستین دادگاه دائمی بین‌المللی، به‌منظور ایجاد مسئولیت فردی برای تمام مرتکبین جرائم بین‌المللی و پایان‌دادن به مصونیت سران کشورهای از تعقیب، در اول جولای ۲۰۰۲، تشکیل شد. مطابق اساسنامه و اهداف دیوان، صلاحیت آن باید به‌صورت جهانشمولی و بدون تبعیض در خصوص جرائم ارتكابی توسط دولت‌های عضو و اتباع آن‌ها و نیز در موارد ارجاع شورای امنیت، اعمال شود. با این وجود، علی‌رغم ارتكاب جنایات بین‌المللی در اقصی نقاط مختلف دنیا، شاهد این هستیم که دیوان، تنها بر جنایات‌های ارتكابی در قاره آفریقا متمرکز شده است چرا که از دوازده وضعیت تحت رسیدگی در دیوان، ده وضعیت آن ناظر به قاره آفریقا است. همین موضوع انتقادهای زیادی را به‌ویژه از سوی سران دول آفریقایی متوجه دیوان کرده است به‌گونه‌ای که حتی برخی از دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان دادگاه کیفری بین‌المللی آفریقایی یاد می‌کنند و دول آفریقایی معتقدند که قدرت دیوان به دلیل مسائل و رویکردهای ژئوپلیتیک که از دیرباز وجود داشته است، محدود به قاره آفریقا شده است و توانایی بررسی سایر جنایات ارتكابی در سایر قاره‌ها را ندارد. از این رو، دول آفریقایی تردیدهای جدی نسبت به استقلال و بی‌طرفی دیوان دارند و شائبه‌های مبنی بر سیاسی کاری دیوان مطرح کرده‌اند و ضمن تهدید به خروج از عضویت دیوان، از همکاری با دیوان نیز امتناع می‌ورزند. در این پژوهش از دیده‌گاه ژئوپلیتیک این ادعاها و انتقادات تحلیل خواهد شد و دفاعیات له و علیه اقدامات دیوان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: دیوان کیفری بین‌المللی، ژئوپلیتیک، دولت‌های آفریقایی، محاکم آفریقایی فوق‌العاده.

۱. مقدمه

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۱ برای مقابله با بی‌کیفرماندن جنایتکاران جرایم نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز، در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ تصویب و در اول جولای ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. تأسیس این نهاد دائمی نوید بخش کاهش وقوع این جرایم بود. با این حال، با توجه به مقررات اساسنامه از جمله پیش‌بینی صلاحیت تکمیلی^۲ دیوان، این دادگاه به «دادگاه آخرین اقدام» تبدیل شد (Zamfir, 2018: 1-3).

از دلایل عمده وضع صلاحیت تکمیلی برای دیوان، می‌توان به نگرانی دولت‌ها از قدرت دیوان در نقض حاکمیت ملی و دخالت آن در امور مربوط به صلاحیت کیفری محاکم ملی اشاره کرد. چرا که مسئله‌ای تعقیب جرایم بین‌المللی ارتباط نزدیکی با حاکمیت دولت‌ها دارد (Graefrath, 1990: 72). لذا، دولت‌ها تمایلی به پذیرش تأسیس یک نهاد بین‌المللی قضایی کاملاً مستقل با اختیارات تام که بتواند مسئولیت‌های فردی را بر جنایات بین‌المللی تحمیل کند، نداشتند. چرا که بسیاری این مفهوم را مساوی با از دست دادن قدرت حاکمیت می‌دانستند (Solera, 2002: 146) بنابراین، در متن نهایی اساسنامه احترام به حاکمیت دولت‌ها حفظ و محدودیت‌های بر دیوان تحمیل شد و از طریق اصل تکمیلی بودن صلاحیت، قدرت دیوان محدود و به همین دلیل ساختار دیوان به‌طور قابل توجهی متفاوت از صلاحیت اولیه که در دادگاه‌های ویژه رایج بود، است (Bishop, 2013: 393).

از طرف دیگر، دیوان به منظور پیشبرد مؤثر اهداف خود به همکاری دولت‌های عضو متکی است. چرا که برخلاف محاکم ملی، از نیرو و منابع مالی محدودی برخوردار است. این همکاری می‌تواند؛ در جریان دادرسی در مواردی همچون کمک به تحقیق و جمع‌آوری مدارک، دستگیری، انتقال متهمان و مرحله‌ی اجرای حکم را شامل شود (Wenqi, 2006: 88) لذا، مقررات اساسنامه به‌گونه‌ای تنظیم شده است که حاکمیت ملی دولت‌ها را محترم بشمارد و دولت‌های بیشتری به اساسنامه دیوان ملحق شوند. تاکنون، ۱۲۲

۱. جهت رعایت اختصار، در ادامه این نوشتار در برخی موارد به جای «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» از واژه «اساسنامه» و به جای «دیوان کیفری بین‌المللی» از واژه «دیوان» استفاده می‌شود.

۲. مطابق صلاحیت تکمیلی، دیوان زمانی اقدام به رسیدگی می‌کند که امکان دستیابی به عدالت در سطح صلاحیت داخلی وجود نداشته باشد و دولت‌ها تمایل یا قادر به انجام محاکمه نباشد. در واقع، صلاحیت تکمیلی سنگ‌بنای تشکیل دیوان تلقی می‌شود و ارتباط بین دیوان و محاکم داخلی را شکل می‌دهد. (Tedeschini, 2015: 76)

کشور عضو دیوان هستند؛ ۳۳ کشور آفریقایی، ۱۸ کشور آسیا-اقیانوسیه، ۱۸ کشور اروپای شرقی، ۲۸ کشور آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب هستند و ۲۵ کشور اروپای غربی و دیگر کشورها هستند.^۱ با وجود این، دول آفریقایی که بیشترین دولت‌های عضو را در دیوان دارند معتقدند؛ دیوان، ناقض حاکمیت ملی آنهاست و قدرت دیوان به دلیل مسائل و رویکردهای ژئوپلیتیکی که از دیرباز وجود داشته است، محدود به قاره آفریقا شده است. همین موضوع سبب انتقادهای از طرف سران این قاره نسبت به دیوان شده است. مهم‌ترین انتقاد مربوط به وضعیت‌های مطروحه قاره آفریقا در مقایسه با سایر قاره‌ها نزد دیوان است چرا که از دوازده وضعیتی که در حال حاضر موضوع تحقیقات رسمی دیوان می‌باشد، ده وضعیت آن ناظر به کشورهای آفریقایی است.^۲

دول آفریقایی نیز نسبت اقدامات دیوان در قاره آفریقا به چند شکل واکنش نشان داده‌اند؛ با وجود اینکه اساسنامه در فصل نهم با عنوان «همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی» تعهد عامی را مبنی بر همکاری با دیوان بر عهده دولت‌های عضو نهاده است و دولت‌ها مجبور به ایجاد زمینه قانونی ضروری برای ارائه این همکاری‌ها هستند. لیکن، عملاً دول آفریقایی از انجام تعهد خود استنکاف می‌ورزند و ادعا می‌کنند که دیوان یک رویه افراط گونه در قبال قاره آفریقا در پیش گرفته است که ضمن بی‌احترامی به سران دول آفریقایی، مانع از روند صلح می‌شود. لذا، در طی این مدت کشورهای آفریقایی گامبیا و آفریقای جنوبی تلاش کرده‌اند از دیوان خارج شوند^۳ (OToole, 2017: 2) افزون بر این، حزب کنگره ملی آفریقا نیز بر این باور است که دیوان تلاش می‌کند حکومت کشورهای آفریقایی را بی‌ثبات کند. دول آفریقایی نیز با اکتفا به همین بی‌اعتمادی به دیوان، در صدد ایجاد نهاد قضایی مستقل آفریقایی برای تعقیب و محاکمه مرتکبین نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل برآمده و آن را رسماً در ۸ فوریه ۲۰۱۳ بنام «محاکم آفریقایی فوق العاده» در سنگال بنا نهادند. (Ramazani GHavam Abadi, 2018: 2)

در پرتو پاسخ به این سؤال که تا چه میزان انتقادهای دول آفریقایی نسبت به دیوان وارد است، لازم است ابتدا نحوی اعمال صلاحیت دیوان بررسی گردد و در ادامه به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که؛

1. See site International Criminal Court, available at (https://asp.icc-cpi.int/en_menus/asp/states%20parties-/pages/the%20states%20parties%20to%20the%20rome%20statute.aspx.)
2. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int>. in Situation and cases)

۳. البته کشور آفریقایی بروندي به عنوان اولین کشور در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۷ از دیوان کیفری بین‌الملل خارج شد ر.ک:

<https://www.icc-cpi.int/burundi>

دولت‌های آفریقایی و شورای امنیت چه نقشی در کثرت وضعیت‌های مطروحه دول آفریقایی نزد دیوان دارند؟ دلایل ژئوپلیتیک تمرکز دیوان بر قاره آفریقا شامل چه مواردی است؟ دیوان نسبت به جرایم ارتكابی در سایر قاره‌ها چه اقداماتی انجام داده است؟

بر همین اساس، ابتدا به انتقاد اول دول آفریقایی نسبت به دیوان در خصوص تمرکز دیوان بر دولت‌هایی آفریقایی، اشاره می‌شود. سپس، در قالب انتقاد دوم راجع به این موضوع که چرا دیوان به جرایم ارتكابی سایر قاره‌ها کمتر رسیدگی می‌کند، به اقدام‌های دیوان در این خصوص اشاره می‌شود. و در نهایت واکنش‌های دولت‌های آفریقایی در قبال اقدامات دیوان مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر که به دلیل دارا بودن ماهیت حقوقی و سیاسی، در زمره‌ی تحقیقات بنیادی نظری قرار دارد، از منظر جغرافیایی سیاسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان این پژوهش را در زمره مطالعات میان رشته‌ای حقوق جزای بین‌الملل و جغرافیایی سیاسی قرار داد. منابع مورد استفاده‌ی این تحقیق بنا به ماهیت نظری آن، از نوع منابع اسنادی و کتابخانه‌ای است.

۳. پیشینه پژوهش

نزدیک به دو دهه از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی می‌گذرد. در این مدت کتب و مقالات فراوانی در این حوزه نگاشته شده است. با این حال، تاکنون بررسی عملکرد دیوان در قاره خاص و به طور ویژه قاره آفریقا مورد مطالعه‌ی جامع پژوهش‌گران قرار نگرفته است و تنها معدود نویسندگانی اجمالاً به بررسی پرونده‌های قاره آفریقا و واکنش‌های سران دول آفریقایی در قبال عملکرد دیوان پرداخته‌اند.

برزگ‌زاده و امینی نیا (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان «تداوم عدالت تبعیض‌آمیز و مناسبات حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت» به غفلت شورای امنیت از مسئولیت اولیه خود در منشور، پاسداری از امنیت و صلح بین‌المللی، و به زمینه‌های مداخله شورا در دیوان که عدم تحقق عدالت کیفری بین‌المللی را فراهم نموده و سبب استمرار رویه‌ی عدالت مبتنی بر تبعیض در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری گردیده، پرداخته‌اند. از طرف دیگر آنان معتقدند که با توجه به اختیارات شورای امنیت در اساسنامه، مداخله این نهاد امنیت در دیوان مهیا شده و مناسبات حقوقی این دو به رابطه آمر و مأموری و قواعد صرفاً سیاست

محور تقلیل یافته و تداوم عدالت کیفری بین‌المللی مبتنی بر تبعیض را سبب شده است. نویسنده مقاله در پژوهش مذکور تنها به قدرت و تبعیض‌های صورت گرفته از طرف شورای امنیت اشاره کرده است. رمضانی قوام آبادی و بهمنی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا؛ موانع و راهکارها» به مواضع دولت‌هایی آفریقایی در قبال عملکرد دیوان که شامل عدم همکاری با دیوان و خروج از اساسنامه می‌باشد، پرداخته است. در نهایت نویسندگان نتیجه‌گیری کرده‌اند که اتخاذ چنین موضعی به تضعیف دیوان و چه بسا صعوبت تحقق عدالت کیفری در جامعه بین‌المللی بینجامد. شمس‌ناتری و ستایش‌پور (۱۳۹۶) در مقاله «علل تأسیس و صلاحیت‌های شعب فوق‌العاده آفریقایی و مقارنه آن با دادگاه‌های بین‌المللی کیفری نسل سوم» و نیز رمضانی قوام آبادی (۱۳۹۳) در مقاله دیگری تحت با عنوان «تأسیس دیوان کیفری آفریقایی: افسانه یا واقعیت» به تأسیس دیوان کیفری آفریقا به‌عنوان واکنش‌های دول آفریقایی و به تبع آن اتحادیه آفریقا، در قبال عملکرد دیوان در قاره آفریقا پرداخته‌اند. آنچه اثر حاضر را از تمامی آثار فوق متمایز می‌سازد این است که تنها به بررسی واکنش دولت‌های آفریقایی در قبال عملکرد دیوان محدود نشده بلکه تلاش گردیده از منظر جامع‌تر دلائل ژئوپلیتیک تمرکز دیوان بر قاره آفریقا، ارزیابی تخطی دیوان از اساسنامه و بررسی این مسئله که آیا عملکرد دیوان همراه با سیاسی کاری است یا خیر و همچنین ارزیابی اقدامات دیوان در سایر قاره‌ها، مورد بررسی قرار گیرد. لذا جنبه نوآوری و بدیع بودن پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴.۱. دیوان کیفری بین‌المللی

در روز دهم دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را به تصویب رسانید. در حالی که روز قبل از آن یعنی در نهم دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی به موجب قطعنامه‌ای کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد را به تهیه‌ی پیش نویس اساسنامه برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی موظف کرده بود. پنجاه سال پس از این تاریخ، یعنی در هفدهم ژوئیه ۱۹۹۸ در مقر سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد در شهر رم، ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را امضاء کردند. بدین ترتیب، اساسنامه دیوان، متشکل از سیزده فصل و ۱۲۸ ماده به تصویب رسید و با الحاق بیش از شصت کشور به آن (در ۱۱ آوریل ۲۰۰۲) به موجب ماده ۱۲۶ اساسنامه، از اول ژوئیه ۲۰۰۲- که نخستین روز ماه بعد از شصتین روز از

تاریخ تودیع شصتمین سند الحاق است- لازالاجرا شد و قریب به یکسال بعد از آن با انتخاب قضات، دادستان و سایر مقامات دیوان عملاً کار خود را آغاز کرد (Mir Mohammad Sadeghi, 2015: 35). هدف از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اجرای عدالت و ایجاد مسئولیت فردی برای تمام مرتکبین جرائم بین‌المللی و پایان‌دادن به مصونیت سران کشورها از تعقیب، است. صلاحیت دیوان در خصوص جدی‌ترین جنایات بین‌المللی نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز در قلمروی سرزمینی دولت‌های عضو یا توسط اتباع آن‌ها ارتکاب یابند و یا در موارد ارجاع شورای امنیت، اعمال می‌شود. در حال حاضر، ۱۲۲ عضو دیوان هستند و علی‌القاعده مطابق اساسنامه، صلاحیت دیوان باید به صورت جهانشمولی اعمال شود.

۴.۲. مفهوم ژئوپلیتیک

در معنای کلاسیک ژئوپلیتیک، از انطباق قدرت سیاسی با جغرافیا شکل می‌گیرد به سخن دیگر ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند خورده است. در کل می‌توان بیان داشت ژئوپلیتیک «به مطالعه روابط و کشمکش‌های بین‌المللی از دیدگاه جغرافیائی» می‌پردازد. (Waqq et al, 2018: 72)

ژئوپلیتیک در مقیاس فراملی در فضای جغرافیایی قابل طرح می‌باشد که فاقد اقتدار مطلق بوده و در عین حال رفتارها در این مقیاس متأثر از ساختارهای طبیعی و انسانی فضا می‌باشد. بن مایه ژئوپلیتیک بر نقش آفرینی جغرافیا در محیط بین‌المللی استوار است که به نوعی در پیوند با فضاخواهی بازیگران و نظام‌های سیاسی قرار دارد بدین مفهوم که حکومت‌ها به فراخور موقعیت و محتوایی که دارند در معنا بخشی به الگوهای رفتاری همکاری، رقابت و ستیز واحدهای سیاسی نقش آفرینی می‌کنند و به هویت و رویدادهای سیاسی جهت می‌دهند حکومت‌ها به صورت ذاتی به دنبال توسعه قلمرو نفوذ خود می‌باشند و این زیربنا موجب کنش ژئوپلیتیک می‌باشد از این منظر داده‌های انسان‌ساخت و طبیعی در ارتباط بین کشورها توان ایجاد کنش و حرکت را خواهد داشت و قلمروخواهی و قلمروگستری متوقف نخواهد گردید مگر آنکه حکومت و بازیگر دیگر آنها را از کنش بازدارد (Lashkari Tafreshi, 2018: 58).

۴.۳. نگاهی به عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو رویکرد واقع‌گرایی

نظریه‌پردازان رئالیسم در روابط بین‌الملل، میان نظام داخلی و نظام بین‌الملل تفکیک قائل می‌شوند. بدین معنی که در عرصه داخلی اقتدار مرکزی در قالب دولت وجود دارد که قادر است نظم و امنیت را تضمین

کنند و چون آن اقتدار مرکزی مورد اعتماد همگان است، نیاز نیست افراد به عنوان تشکیل دهندگان جامعه، به ابزارهای قدرت و خشونت متوسل شوند. در مقابل در نظام بین‌الملل اقتدار مرکزی وجود دارد و آنچه که حاکم است فضای آنارشی^۱ است^۲ که در آن هیچ قدرت مرکزی برتری که بر همگان حکم براند وجود ندارد. در چنین فضایی، دولت‌ها به عنوان اعضای تشکیل دهنده نظام بین‌الملل مجبور هستند با تکیه بر خودیاری، به دنبال افزایش قدرت خود به منظور تأمین امنیت و بقای خود باشند. (Booth, 1991: 527) لذا، قلمرو بین‌المللی عرصه ضرورت (ضرورت افزایش مداوم قدرت در راستای تأمین امنیت) و استمرار (تداوم ماهیت آنارشیکی نظام بین‌الملل) در گذر زمان است.

ویژگی آنارشی سبب شد برخی نظریه‌پردازان و فیلسوفات مانند ایمانوئل کانت امیدوار باشند که بتوان از طریق ایجاد سازمان بین‌المللی مشترک یک اقتدار واحد مرکزی ایجاد کرد و بدین ترتیب با از بین بردن زمینه‌های بی‌اعتمادی میان دولت‌ها، شرایط را برای ایجاد صلح دائمی ایجاد کرد. در این راستا پس از جنگ جهانی اول، نحله‌های گوناگون از آرمان‌گرایی بر ایجاد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی تأکید کردند که به مثابه یک دولت جهانی اقدام کند. این نگاه که به سازگاری منافع دولت‌ها تأکید دارد، توسط ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا در نشست صلح پاریس پس از جنگ جهانی اول دنبال شد. (Wilson, 2011: 332) و همین دیدگاه پس از پایان جنگ جهانی دوم نیز وجود داشت که در نهایت منجر به ایجاد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی شد. چنین نگاهی به سازمان‌های بین‌المللی که قادر باشد بر فضای آنارشی غلبه کند همواره مورد تردید واقع‌گرایان بوده است و با مخالفت آنها مواجه شده است.

ادوارد هالت کار یکی از نخستین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی بود که نگاه آرمان‌گرایانه فوق که در فاصله بین دو جنگ جهانی حاکم بود را مورد انتقاد جدی قرار داد. او مدعی شد نظریات آرمان‌گرایانه به علت نادیده گرفتن واقعیت، صرفاً ماهیت تجویزهای آرمانی دارد و مفاهیمی مانند هماهنگی منافع، امنیت دسته جمعی و قدرت نهادهای بین‌المللی در جلوگیری از جنگ با حقایق تاریخی و ماهیت سیاست همخوانی ندارد. ادوارد هالت کار این اندیشه را که می‌توان با کپی برداری از روندهای قضایی یا حقوقی که دولت در

1. Anarchy

۲. فضای آنارشی یعنی هرج و مرج و عدم حضور حاکمان و یک قدرت متمرکز یا یک سیستم خودیاری است. آنارشی مترادف با استاتیسیم (آمار) با فقدان اخلاق بود و آنچه جو فرمن (۱۹۷۲)، در یک بستر دیگر، تحت عنوان "استبداد بی ساختار" نامید، در جایی که سلسله مراتب و سلطه در غیاب نهادهای رسمی گسترش یافتند. (Havercroft, 2017: 2)

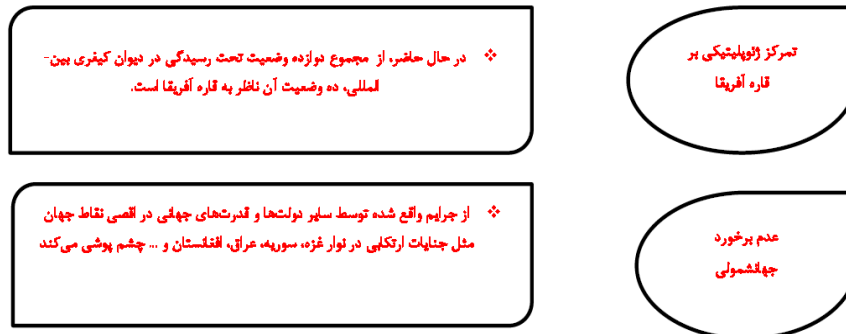
صحنه داخلی به اجرا می‌گذارد و با اجرای آنها در عرصه میان دولت‌ها، به صلح دست یافت را مردود می‌شمرد و معتقد بود آنچه که می‌تواند صلح میان دولت‌ها با منافع متفاوت را تضمین کند توازن قدرت است (Griffiths, Martin et al, 2014: 28).

پس از ادوارد هالت کار، دیگر نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در کارایی و کارآمدی سازمان‌های بین‌المللی تردید کردند. دلایل آنها بدین شرح بود؛ اول اینکه، دولت‌ها تمایل ندارند با عقب‌نشینی از حاکمیت خود، حق تصمیم‌گیری درباره امنیت و منافع خود را به یک نهاد بین‌المللی واگذار کنند. دولت‌ها اصرار دارند که خود تصمیم‌گیرنده اصلی برای جنگ و صلح باشند. دوم اینکه، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نه هویتی مستقل بلکه نتیجه خواست قدرت‌های بزرگ است. به عبارت دیگر، سازمان‌های بین‌المللی ورای حاکمیت قدرت‌های بزرگ نیست بلکه ذیل قدرت آنها قرار دارد و خود سیاست‌های آن را تعیین می‌کنند؛ سیاست‌های که بدون شک به گونه‌ای خواهد بود که حاکمیت و آزادی عمل آنها را محدود نکند. سوم اینکه، چون سازمان‌های بین‌المللی تابعی از عنصر قدرت هستند پس نمی‌تواند اعتماد دیگر دولت‌ها را جلب کند و دولت‌ها به خوبی می‌دانند همچنان باید بر قدرت خود تکیه کنند. چهارم اینکه، سازمان‌های بین‌المللی به مثابه یک ابزار در خدمت منافع موسسان آن سازمان است که برای آنها این ظرفیت را ایجاد می‌کند که بتوانند خواست‌ها و منافع خود را به شکل غیرعریان بر سایرین تحمیل کنند. پنجم اینکه، در هر موردی که سیاست‌های آن سازمان بین‌المللی با منافع موسسان اصلی آن دچار تعارض شود بدون تردید اولویت با منافع است و آن سازمان از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود. این بدان معنا است که تبعیت قدرت‌های بزرگ و دولت‌ها از سازمان‌های بین‌المللی تا جایی است که منافع آنها را تأمین کند در غیر این صورت آنها یکجانبه اقدام خواهند کرد. (Simmons, 2002: 194)

براین اساس، بر مبنای دیدگاه یاد شده، این مقاله در ادامه نشان می‌دهد که چگونه دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک نهاد بین‌المللی صرفاً در آفریقا فعال است اما از پرداختن به مباحث مشابه در مناطق دیگر به دلیل تعارض با منافع قدرت‌های بزرگ عاجز است.

۵. انتقادهای دولت‌های آفریقایی نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی

به‌طورکلی، انتقادهای مطرح شده از طرف دولت‌های آفریقایی نسبت به دیوان را می‌توان در شکل زیر به‌طوراختصار در قالب دو انتقاد مهم مشاهده کرد.



نمودار ۲. مهم‌ترین انتقادهای دول آفریقایی نسبت به دیوان

۵. ۱. تمرکز ژئوپلیتیک دیوان کیفری بین‌المللی بر قاره آفریقا

دولت‌های آفریقایی در شکل‌گیری و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی نقش کلیدی داشته‌اند. از ۵۳ کشور آفریقایی، ۴۷ کشور در کنفرانس رم شرکت کردند. علاوه بر مشارکت فعال در کنفرانس رم، در لازم‌الاجرا شدن اساسنامه این دیوان نیز گام مؤثری برداشته‌اند. زیرا طبق ماده ۱۲۶ اساسنامه جهت لازم‌الاجرا شدن اساسنامه تصویب ۶۰ کشور لازم است که در زمان لازم‌الاجرا شدن این سند ۲۰ کشور آفریقایی یعنی یک سوم از اسناد تصویب، متعلق به کشورهای آفریقایی بوده است. (Ramazani Ghavam, Abadi, 2014: 97)

با این حال، در حال حاضر دوازده وضعیت موضوع تحقیقات رسمی دیوان می‌باشد که ده وضعیت آن، ناظر به کشورهای آفریقایی؛ کنگو، اوگاندا، جمهوری آفریقای مرکزی یک و دو، لیبی، سودان، کنیا، ساحل عاج، مالی و برون‌دی است. و تعداد ۲۷ پرونده در دیوان رسیدگی یا در حال رسیدگی است که همه‌ی آنها نیز مربوط به قاره آفریقا است!

1. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int>. in Situation and cases)



نقشه ۱. تمرکز وضعیت‌های دیوان بر قاره آفریقا^۱

لذا، آنچه که پیداست، فعالیت مستمر دیوان بر قاره آفریقا است اما آیا طبق اظهارات سران دول آفریقایی، دیوان کیفری بین‌المللی، دیوانی برای تعقیب و محاکمه آفریقایی‌ها است. آیا اقدامات دیوان نسبت به این قاره به دلایل ژئوپلیتیکی است آیا دیوان گزینشی عمل می‌کند یا اینکه اقدامات دیوان حقوقی و مطابق اساسنامه است؟

به منظور بررسی ادعاها و انتقادات سران دول آفریقایی نسبت به دیوان، نیاز است که دو مطلب مورد بررسی قرار گیرد. اول، نحوه‌ی اعمال صلاحیت دیوان یا به عبارت دیگر، چگونگی طرح وضعیت‌ها در دیوان و دوم، میزان توانایی اجرایی و منابع مالی دیوان است.

۱. این نقشه که برگرفته از سایت دیوان کیفری بین‌المللی است، برخلاف نمودار شماره ۱ که تنها وضعیت‌های قاره آفریقا را نشان می‌داد، دو مرحله وضعیت‌های کشورهای که در مرحله‌ی «ارزیابی مقدماتی» هستند و کشورهای که در مرحله «تحقیقات» قرار دارند را به خوبی نشان داده است. توضیح اینکه، پیش از مرحله تحقیقات، مرحله‌ی ارزیابی مقدماتی و اولیه وجود دارد در این مرحله دادستان یک وضعیت را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد تا احراز نماید آیا براساس اساسنامه شرایط قانونی برای شروع تحقیقات راجع به آن وضعیت وجود دارد یا خیر. (بدیهی است که وضعیت‌های دیوان به مرور زمان در حال تغییر است و نقشه فوق بیانگر آخرین وضعیت‌های مطروحه نزد دیوان تا زمان نگارش مقاله می‌باشد)

۵. ۱. ۱. چگونگی طرح وضعیت‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی

ماده ۱۳ اساسنامه رم موارد اعمال صلاحیت دیوان را به این صورت مشخص می‌کند که: «دیوان می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جنایت‌های مذکور در ماده ۵ براساس مقررات این اساسنامه اعمال نماید، در صورتی که؛ الف) وضعیتی که به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است، بر اساس ماده ۱۴ توسط یک دولت عضو به دادستان ارجاع شود؛ ب) وضعیتی که به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است، بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد توسط شورای امنیت به دادستان ارجاع شده باشند؛ یا ج) دادستان تحقیقاتی را براساس ماده ۱۵ در مورد چنین جنایتی آغاز کرده باشد.»^۱ لذا، مطابق ماده مذکور مشخص است که نقطه آغاز رسیدگی به وضعیتی که در صلاحیت دیوان است، به طور کامل در اختیار دیوان و به طور خاص دادستان دیوان نیست. بلکه علاوه بر دادستان که بر حسب تحقیقات و اطلاعات مکتسبه شروع به تعقیب وضعیتی می‌کند، دولت‌های عضو و شورای امنیت نیز می‌توانند وضعیتی که به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است را به دادستان ارجاع دهند. لذا، از ده وضعیت ناظر بر قاره آفریقا باید مشخص شود که چه تعداد از آنها توسط دادستان دیوان و کشورهای عضو و همچنین شورای امنیت به دیوان ارجاع شده است. در نمودار زیر به صورت خلاصه نحوه ارجاع ده وضعیت موجود در آفریقا مشخص شده است:

جدول ۳. نحوه ارجاعات ده وضعیت قاره آفریقا در دیوان

ردیف	نحوه ارجاع	تعداد	نام کشورها
۱	دولت‌های عضو	۵	اوگاندا، کنگو، آفریقای مرکزی، مالی
۲	شورای امنیت	۲	سودان و لیبی
۳	دادستان	۳	کنیا، ساحل عاج و بروندي

۱. ماده ۱۳ اساسنامه رم در خصوص اعمال صلاحیت مقرر می‌دارد: «دیوان می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جرایم مندرج در ماده ۵ براساس مقررات این اساسنامه اعمال نماید، در صورتی که؛ الف) در شرایطی که یک یا چند مورد از جنایاتی که به نظر می‌آید صورت گرفته است، توسط کشور عضو مطابق با ماده ۱۴ به دادستان ارجاع شود؛ ب) در شرایطی که یک یا چند مورد از این جنایاتی که به نظر می‌آید صورت گرفته است، توسط شورای امنیت براساس صلاحیت‌های داده شده فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به دادستان ارجاع شده باشند؛ یا ج) اگر دادستان در مورد چنین جنایتی بر طبق ماده ۱۵ شروع به تحقیقات کرده باشد.»

۵. ۱. ۱. ارجاع وضعیت توسط دولت‌های عضو

براساس ماده ۱۴ اساسنامه، کشورهای عضو می‌توانند وضعیت جنایت‌های که در حوزه صلاحیت دیوان است به دادستان ارجاع نمایند. منوط به اینکه دولت عضو موردی را که به دیوان ارجاع می‌دهد باید تا حد امکان شرایط مربوطه را تشریح نماید و تا آنجا که در دسترس کشور ارجاع کننده باشد مدارک و شواهد مؤید ادعا را در پرونده ضمیمه نماید^۱

ارجاع یک وضعیت از سوی دول عضو به صورت خودکار منتهی به آغاز تحقیقات نمی‌شود، به عبارتی، دادستان دیوان جهت انجام تحقیقات ملزم به پذیرش مطلق ارجاع وضعیت‌های که از سوی دولت‌های عضو می‌شود، نیست و باید طی فرآیند «ارزیابی مقدماتی» براساس ماده ۵۳ اساسنامه، احراز نماید که وضعیت ارجاع شده از سوی دولت‌های عضو دارای شرایط قانونی مقرر در اساسنامه برای انجام تحقیقات است.^۲ با این وجود، خط مشی و رویه دادستان عموماً اقبال نسبت به ارجاع دولت‌ها و قبول آن‌ها می‌باشد چراکه در این فرض، نوعاً به دلیل معد بودن دولت‌ها و اقبال ایشان به دیوان، کسب همکاری آن‌ها محتمل‌تر است.^۳ به عبارت دیگر، دیوان به منظور پیشبرد اهداف خود نیاز به همکاری ملی یا منطقه‌ای کشورهای عضو دارد. در صورت عدم اجابت و توجه به خواسته کشورهای عضو، ممکن است وضعیتی توسط شورای امنیت که مشکل از کشورهای قدرتمند می‌باشد و اقدامات آنان بعضاً همراه با سیاسی کاری

۱. ماده ۱۴ اساسنامه رم در خصوص ارجاع یک وضعیت توسط کشور عضو، مقرر می‌دارد: «(۱) کشور عضو می‌تواند موردی را به دادستان ارجاع نماید که در آن به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در حوزه صلاحیت دیوان واقع شده باشد، و از دادستان تقاضا نماید به منظور تشخیص اینکه آیا یک یا چند شخص به خصوص باید به ارتکاب این جنایات متهم شوند، تحقیق کند. (۲) موردی که به دادگاه ارجاع می‌شود باید تا حد امکان شرایط مربوطه را تشریح نماید و تا آنجا که در دسترس کشور ارجاع کننده دعوی باشد مدارک و شواهد مؤید ادعا را در پرونده ضمیمه نماید.»

۲. این مطلب به خوبی از بیانیه دادستان دیوان، خانم فتو بنسودا، در مورد ارجاع وضعیت ونزوئلا توسط کشورهای عضو، برداشت می‌شود. در جای که بیان می‌دارد: «پس از بازنگری دقیق، مستقل و بی‌طرفانه تعدادی از گزارش‌های که مستند جرائم ادعای بودند، تصمیم گرفتم یک بررسی اولیه در مورد وضعیت ونزوئلا برای تجزیه و تحلیل جنایت‌های مورد ادعا در زمینه تظاهرات و ناآرامی‌های سیاسی این کشور، انجام دهم. از آن پس، دفتر من در حال ارزیابی اطلاعات موجود برای ارزیابی کاملاً آگاهانه درباره اینکه آیا یک دلیل منطقی برای ادامه تحقیق وجود دارد» - <https://www.icc-cpi.int/Pages/item.aspx?name=180927-otp-stat-venezuela>

۳. ذاکر حسین، محمد هادی، دیوان بین‌المللی کیفری یا دیوان آفریقایی کیفری؟، قابل دسترسی در: <http://www.icicl.org/details.asp?id=432>

است، به دیوان ارجاع شود و دولت‌های عضو شورای امنیت مشمول صلاحیت دیوان نشوند. (Blanchet, 2002: 647-648)

از ویژگی‌های قابل توجه وضعیت‌های قاره آفریقا نزد دیوان؛ ارجاع پنج وضعیت آن توسط دولت‌های عضو دیوان و آن هم خود دولت‌های قاره آفریقا است. بدین صورت که دولت‌های اوگاندا در ژانویه ۲۰۰۴، جمهوری دموکراتیک کنگو در آوریل ۲۰۰۴، جمهوری آفریقای مرکزی در دسامبر ۲۰۰۴ و می ۲۰۱۴ و کشور مالی در جولای ۲۰۱۲ تصمیم گرفتند به منظور مشخص شدن متهم یا متهمین جنایت‌های ارتكابی از دادستان درخواست تحقیق نمایند. با این حال، گاهی اوقات در بحث‌های انتقادی دول آفریقایی نسبت به دیوان، این مطلب فراموش می‌شود که برخی از وضعیت‌های دیوان در نتیجه‌ی ارجاع‌های خود دولت‌های آفریقایی است. لذا، می‌توان اظهار داشت که روابط دیوان با کشورهای عضو، در خصوص ارجاع دولت‌های عضو، روابط شخصی نیست بلکه ساختاری است و دولت‌های مذکور به صراحت بی‌ارادگی یا ناتوانی در تعقیب یا تحقیق جرایم صورت گرفته در قلمرو خود را اعلام کرده و مداخله دیوان را درخواست کرده‌اند. (Edelbi, 2018: 1)

۵. ۱. ۱. ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت

مطابق بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه، از موارد دیگر اعمال صلاحیت قضایی دیوان، می‌توان به ارجاع شورای امنیت براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل اشاره کرد. ابتدا، در خصوص اعطای این امتیاز به شورای امنیت باید گفت که این اختیار، اتفاقاً و به علت مرتبط بودن آن با وظیفه اولیه شورای امنیت، نه تنها منفی نیست بلکه، لازم و حتی ضروری بوده است، چون این اختیار سبب می‌شود که، این رویه در شورای امنیت سازمان ملل متحد جا بیفتد که راه حل همه‌ی مسائل، فقط نظامی و سیاسی نیست و می‌توان خیلی از موضوعات را از طریق حقوقی و قضایی، از راه دیوان کیفری بین‌المللی یا سایر مراجع قضایی بین‌المللی، با کمترین هزینه انسانی و مالی حل و فصل کرد. (Barzegarzadeh & Amininia, 2019: 251)

با توجه به وضعیت‌های مطروحه در دیوان، شورای امنیت تاکنون دو بار از اختیار ارجاع وضعیت به دیوان استفاده کرده است بدین صورت که؛ برای نخستین بار به موجب قطعنامه ۱۵۹۳ مورخ ۳۱ مارچ ۲۰۰۵، و به استناد فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده ۱۳ اساسنامه رم، وضعیت «دارفور» سودان را

به دادستانی ارجاع داد^۱ و در ۲۶ فوریه سال ۲۰۱۱ نیز با تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ وضعیت «لیبی» را به دادستانی ارجاع داد.^۲

دول آفریقایی انتقادهای نسبت به ارجاع شورای امنیت مطرح می‌کنند بدین لحاظ که؛ اولاً: ارجاعات شورای امنیت فقط محدود به دولت‌های آفریقایی است. ثانیاً؛ برخی از اعضای شورای امنیت هنوز در چارچوب قانونی اساسنامه رم، عضو دیوان نیستند، در حالی که می‌توانند با اعتماد به دیوان وضعیتی را ارجاع دهند که به نظر می‌رسد این موضوع تا حدودی متناقض است. (Aregawi, 2017: 27)

با این حال، با ارجاع شورای امنیت دادستان دیوان، ملزم نیست که اقدام به تعقیب کند چرا که دادستان باید طبق اساسنامه رم (ماده ۵۳) ارزیابی کند که آیا معیارهای پیشنهادی و دلیل منطقی برای اقدام رو به جلو، وجود دارد یا خیر. صرف‌نظر از اینکه چگونه یک وضعیت ارجاع می‌شود، دادستان یک آزمون اولیه را انجام می‌دهد. البته دادستان باید شعبه مقدماتی، دولت ارجاع دهنده و یا شورای امنیت را از نتیجه‌گیری خود مطلع نماید و شعبه مقدماتی نیز می‌تواند تصمیم متخذه از ناحیه دادستان را مورد تجدید نظر قرار دهد. (Trahan, 2013: 423)

لذا، هرچند به موجب ماده ۲۵ منشور سازمان ملل متحد^۳، تصمیمات شورای امنیت برای تمام عضو سازمان ملل الزامی است. لیکن، این تصمیم برای نهادهای بین‌المللی مستقل از سازمان ملل الزام‌آور نیست و دیوان تنها در چارچوب اساسنامه ملزم به تبعیت از شورای امنیت است و طبق ماده ۱۹ اساسنامه، باید اطمینان حاصل نماید که نسبت به موضوع و وضعیتی که توسط شورای امنیت به آن ارجاع شده است، صلاحیت دارد. (Tahmasebi, 2019: 334)

با وجود این، در عمل دادستان ارجاع شورای امنیت را برای رسیدگی مورد اجابت قرار می‌دهد. توضیح اینکه، اگرچه ماهیت دیوان به طور کامل حقوقی است و در مقابل، ساختار شورای امنیت به طور کامل سیاسی است. با این حال، مطابق اساسنامه، شورای امنیت می‌تواند مواردی را به دیوان ارجاع دهد. باید توجه نمود که ساختار ماهیتی دیوان در برابر این ارجاع‌ها آسیب‌پذیر بوده و ممکن است موجب ایجاد تناقضاتی در مسائل یا گزینشی شدن پرونده‌های مطروحه در آن گردد. به همین دلیل برخی استدلال

1. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int/darfur>)

2. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int/libya>)

۳. ماده ۲۵ منشور سازمان ملل متحد: «اعضاء سازمان ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق

این منشور قبول و اجرا نمایند.»

کرده‌اند که شروع رسیدگی در یک محکمه قضایی نباید مستلزم اتخاذ تصمیم توسط یک رکن سیاسی باشد. زیرا این امر به معنای تسری حق و تو موجود در شورای امنیت، به اجرای عدالت می‌باشد. از سوی دیگر، برخی معتقدند که حتی اگر ماده‌ای در خصوص رابطه حقوقی دیوان با سازمان ملل متحد در اساسنامه رم گنجانده نمی‌شد، رابطه کاری شورای امنیت با آن اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا از یک سو مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت براساس فصل هفتم منشور به شورای امنیت اعطا شده^۱ است. از سوی دیگر جنایاتی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان قرار گرفته‌اند به طور معمول در شرایطی انجام می‌شوند که صلح و امنیت بین‌المللی در معرض تهدید قرار گرفته یا نقض گردیده است. لذا، صلاحیت‌های دیوان با مسئولیت‌های محول شده به شورا ارتباط تنگاتنگ داشته و وجود رابطه کاری بین این دو اجتناب‌ناپذیر است. (Jannipour & KhanaliPour, 2010: 8)

افزون بر این، دیوان صرفاً یک سازوکار قانونی است و ظرفیتی برای اجرای تصمیمات خود بدون همکاری کامل دولت‌های عضو ندارد و هنگامی که این دولت از همکاری با دیوان امتناع ورزند، دیوان باید قادر باشد که با تکیه بر شورای امنیت سازمان ملل متحد بتواند با پشتیبانی کامل مداخله کند (Aregawi, 2017: 27)

بنابراین، اساسنامه رم تنها می‌تواند به عنوان یک اصل داوطلبانه برای اقدام شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد، زیرا این پیمان چند جانبه خارج از سازمان ملل متحد (UN) نمی‌تواند مجوز فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد را محدود کند و اگر شورای امنیت سازمان ملل متحد تصمیم بگیرد که فراتر از اساسنامه رم تصمیم بگیرد، بدون هیچ مانعی عمل می‌کند و محدودیت‌های شورای امنیت، محدود به منافع ایدئولوژیک، اصل تناسب، و اهداف و اصول سازمان ملل متحد است. (Pichon, 2010: 350)

۵. ۱. ۱. ۲. شروع تحقیقات توسط دادستان

با تکیه بر آنچه گذشت؛ می‌توان اظهار داشت غالب انتقادهای دول آفریقایی نسبت به دیوان، می‌تواند مربوط به شروع تحقیقات توسط دادستان باشد. چراکه همانطور که پیشتر بیان شد، از ده وضعیت تحت رسیدگی در دیوان، پنج وضعیت آن توسط خود دولت‌های آفریقایی؛ اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو،

۱. بند یک ماده ۲۴ منشور سازمان ملل متحد: «به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل متحد اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید.»

جمهوری آفریقای مرکزی یک و دو و مالی و دو وضعیت لیبی و سودان نیز توسط شورای امنیت به دادستان ارجاع گردیده و تنها سه وضعیت ساحل عاج، کنیا و بروندي، تحقیقات آن راساً توسط دادستان براساس اطلاعات مکتسبه آغاز گردیده است.

اگرچه، دادستان در رویه‌ی قضایی دادگاه‌های موقت بین‌المللی الزاماً مکلف به جمع‌آوری دلائل تبرئه‌کننده به موازات دلائل اتهام زنده نبوده است. لیکن، در دیوان تعهد دادستان بر افشای دلائل به‌موجب بند ۳ ماده ۶۱ اساسنامه پیش‌بینی شده است و در جلسه‌ی تأیید اتهامات متهم صورت می‌گیرد. از لحظه‌ی تأیید اتهام، افشای دلائل ارائه شده توسط دادستان برای کسب مجوز جلب یا احضار متهم الزاماً باید قبل از شروع جلسه صورت گیرد تا اینکه متهم و وکیل مدافع وی زمان و امکانات لازم را برای آمادگی در قبال آنها در اختیار داشته باشند. لذا، دادستان مکلف است که اوضاع و احوال دال بر مجرمیت و بی‌گناهی را به طور یکسان مورد تحقیق قرار دهد و سپس بدون تبعیض کلیه‌ی دلائل جمع‌آوری شده را برای متهم افشاء نماید. (Salehi, (a), 2019: 48) افزون بر این، دادستان باید براساس ماده ۵۳ اساسنامه، بررسی کند که آیا مبنای منطقی برای پیگیری تحقیق وجود دارد که وضعیت مورد تحقیق قابلیت پذیرش در دیوان را داشته باشد. چراکه، در راستای صلاحیت تکمیلی، اساسنامه شرایط مهمی برای پذیرش و رسیدگی به پرونده در برابر دیوان تعیین کرده است. مطابق این شرایط، آزمون پذیرش شامل دو قسمت اصلی می‌شود: اول، نیاز به بررسی معیارهای تکمیلی دارد تا مشخص شود آیا پرونده مربوطه، مورد بررسی و محاکمه‌ی یک سیستم قضایی ملی است یا خیر. در بخش دوم، تست پذیرش مربوط به تجزیه و تحلیل اهمیت پرونده است تا تعیین شود که آیا پرونده مورد نظر از اهمیت کافی برای توجیه اقدامات بعدی توسط دادگاه برخوردار است (Abdou, 2017: 206).
دلیل پیش‌بینی این تکالیف برای دادستان و متعاقباً شعبه مقدماتی دیوان، حفظ موضع بی‌طرفانه در برخورد با پرونده‌های در دست بررسی دیوان است. اینکه آیا دادستان راجع به سه وضعیت دولت‌های آفریقایی که راساً اقدام به شروع به تحقیقات آن نموده است، به موجب معاهده رم کلیه معیارهای حقوقی لازم جهت شروع تحقیقات بجا آورده شده است و به عبارتی تکالیف مذکور را رعایت کرده است یا خیر، نیازمند بررسی وضعیت‌های فوق‌الذکر است.

وضعیت کنیا، بدون اینکه از سوی دولت کنیا یا شورای امنیت به دیوان ارجاع گردد، اولین وضعیتی بود که دادستان تحقیق راجع به آن را به موجب اختیارات خود براساس ماده ۱۵ اساسنامه آغاز کرد. شعبه

مقدماتی نیز در مورخ ۳۱ مارس ۲۰۱۰ به استناد بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۵ اساسنامه با درخواست دادستان برای انجام تحقیقات در وضعیت کنیا راجع به جرائم علیه بشریت ارتکاب یافته از ۱ ژوئن ۲۰۰۵ تا ۲۶ نوامبر ۲۰۰۹ در کنیا موافقت کرد. (Salehi, 2014: 26) به همین دلیل، تحقیقات دیوان بر روی اتهامات جرائم علیه بشریت که در زمینه خشونت پس از انتخابات در کنیا در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، در شش استان کنیا متمرکز شد. در وضعیت کنیا، دادستان ادعا کرد که بیش از ۱۰۰۰ نفر کشته، بیش از ۹۰۰ اقدام به تجاوز و خشونت جنسی، حدود ۳۵۰،۰۰۰ نفر آواره و بیش از ۳۵۰۰ نفر نیز به طور جدی مجروح شده‌اند.^۱

با وجود این، دولت کنیا خود را قادر به تعقیب داخلی جرایم ارتكابی در قلمرو سرزمینی خود می‌داند. لیکن، در تعقیب مرتکبان این جنایات به صورت منفعل عمل می‌کند و رویه دیوان کیفری در این پرونده نشان می‌دهد که بی‌ارادگی دولت کنیا با معیار «همان فرد، همان رفتار» به خوبی قابل ارزیابی است. در جایی که دولت کنیا افراد غیرمدنظر دیوان را مشمول تحقیقات قرار داده و به صراحت اعلام کرده است که معیار «همان فرد و همان رفتار» را قبول ندارد و قائل به آزادی عمل و برخورداری از اختیارات در این زمینه است، اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان موضوعی منطبق با مقررات اساسنامه است. علاوه بر این وعده دولت کنیا بر انجام خواسته‌های دیوان در آینده نیز نمی‌تواند مبنای قانونی برای صرف‌نظر کردن دیوان از اعمال صلاحیت خود باشد، کما اینکه دولت کنیا حُسن نیت خود را در این زمینه با فرصت‌سوزی مخدوش کرده است. (Salehi, (b), 2019: 672)

از دیگر وضعیت‌های ارجاعی که دادستان رسماً تحقیقات آن را آغاز نمود، وضعیت کشور ساحل عاج است. این کشور، صلاحیت دیوان را در ۱۸ آوریل ۲۰۰۳ پذیرفت و در تاریخ ۱۵ فوریه ۲۰۱۳، ساحل عاج، اساسنامه رم را تصویب کرد. در تاریخ ۲۳ ژوئن ۲۰۱۱، دادستان درخواستی را به همراه کلیه مدارک مثبت جمع‌آوری شده برای گرفتن مجوز تحقیق به شعبه مقدماتی تسلیم نمود. در این درخواست دادستان اعلام می‌کند که براساس اطلاعات موجود، مبنای معقولی وجود دارد که جنایات علیه بشریت به موجب ماده ۷ و جنایات جنگی طبق ماده ۸ اساسنامه در ساحل عاج در خلال خشونت پس از انتخابات در تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰، وجود دارد. شعبه مقدماتی نیز در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۱۲، تصمیم گرفت مجوز تحقیق در خصوص جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی که بین ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲ و ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰ در ساحل

1. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int/kenya>)

عاج ارتکاب یافته است، را صادر کند.^۱ در نهایت، در نوامبر ۲۰۱۱ حکم دستگیری برای لورنت بگبو، رئیس جمهور سابق، به اتهام جنایات علیه بشریت بر اساس قتل، تجاوز جنسی و سایر خشونت‌های جنسی، آزار و اذیت و سایر اقدامات غیرانسانی در سال ۲۰۱۰ در خلال خشونت‌های پس از انتخابات در ساحل عاج، صادر شد. در ماه نوامبر ۲۰۱۲ نیز مجوز بازداشت برای سیمن بگبو، همسر بگبو، به اتهام جنایت علیه بشریت صادر شد. البته وی همچنان در اختیار مقامات ساحل عاج قرار دارد. (Barnett, 2013: 14) تصمیمات دیوان را می‌توان منطبق با اساسنامه دانست. چرا که بر اساس گزارش‌های دادستان، شدت خشونت‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری میان مخالفان لورنت بگبو و آلسن اواتارا وسیع بود و حملات علیه غیرنظامیان در ساحل عاج حملات گسترده و منظم بوده و شامل مواردی چون حملات علیه ستاد حزب مخالف، نیروی بیش از حد مورد استفاده در مناطقی با انبوه جمعیت برای سرکوب معترضین که منجر به آواره شدن حدود ۱ میلیون نفر، کشف گورهای دسته جمعی، دستگیری‌های خودسرانه، «ناپدید شدن‌ها» و حوادث تجاوز جنسی گردید.^۲ ارجاع وضعیت کشور بروندی به دیوان کیفری بین‌المللی تا زمان نگارش این مقاله آخرین ارجاع توسط دادستان در خصوص کشورهای آفریقایی است. این کشور در اواسط ماه دسامبر ۲۰۰۴ اساسنامه دیوان را تصویب کرد. لیکن، در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۷ درخواست خروج از دیوان را تقدیم دبیرکل سازمان ملل متحد کرد اکنون پس از گذشت یک سال، بروندی اولین کشوری است که از دیوان خارج می‌شود. البته مطابق ماده ۱۲۷ اساسنامه این کناره‌گیری نمی‌تواند بر ادامه بررسی هر موضوعی که پیش از تاریخ مؤثر شدن کناره‌گیری، تحت رسیدگی دادگاه بوده است، زبانی وارد آورد.^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

1. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int/cdi>)

2. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int/cdi>)

۳. ماده ۱۲۷ اساسنامه: کناره‌گیری «۱- کشور عضو می‌تواند با ارسال اعلامیه کتبی خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد، از عضویت در اساسنامه کناره‌گیری نماید. این کناره‌گیری یک سال پس از تاریخ دریافت اعلامیه مؤثر واقع خواهد شد مگر آنکه اعلامیه تاریخ دیرتری را مشخص نماید. ۲- هیچ کشوری نمی‌تواند به دلیل کناره‌گیری از این اساسنامه، خود را از تعهدات ناشی از آن در زمان عضویت، از جمله از هر گونه تعهدات مالی که ممکن است تعلق گیرد، آزاد نماید. کناره‌گیری این کشور نباید بر همکاری آن با دادگاه در ارتباط با تحقیقات جنایی و مراحل دادرسی که کشور انصراف دهنده در ارتباط با آن وظیفه همکاری داشته است و این وظیفه پیش از تاریخ به اجرا در آمدن کناره‌گیری، آغاز شده بوده، تأثیری بگذارد و همچنین نباید به هیچوجه بر ادامه بررسی هر موضوعی که پیش از تاریخ مؤثر شدن کناره‌گیری، تحت رسیدگی دادگاه بوده است، زبانی وارد آورد.»

تصمیم خروج برون‌دی از دیوان به دنبال اعلام تصمیم دیوان مبنی بر تحقیق و بررسی در موضوع سرکوب سیاسی و اقدامات خشونت‌بار در این کشور، صورت گرفت. با این توضیح که پس از اینکه آقای پیرانکورونزیزا رئیس جمهوری این کشور اعلام کرد که قصد دارد بار دیگر نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود، موجی از اعتراض و مخالفت را به راه انداخت. حملات تلفاتی جوانه بین نیروهای امنیتی تحت الامر وی و مخالفان، از آن زمان به بعد شدت یافت و براساس اعلام سازمان ملل و گروه‌های مدافع حقوق بشر، بیش از ۴۰۰ نفر در مدت یک سال اخیر در برون‌دی کشته شدند. برون‌دی همسایه خود رواندا را به حمایت از شورشیان مخالف رییس جمهوری متهم کرده است و بیم آن می‌رود که ناآرامی در برون‌دی، کل منطقه مرکزی آفریقا موسوم به «گرت لیکس» را به لرزه درآورد. بر اساس آمارهای سازمان ملل، دست کم سه هزار و ۴۹۶ نفر در ارتباط با بحران سیاسی اخیر در برون‌دی بازداشت شده‌اند.^۱

با بررسی سه وضعیتی که دادستان راساً نسبت به آن‌ها تحقیقات را آغاز نموده است دو مطلب به وضوح مشخص می‌شود. اول اینکه، جنایات ارتكابی در وضعیت‌های مذکور به حدی شدید و گسترده است، که دخالت دیوان را توجیه می‌کند. دوم، صرف اراده دادستان نمی‌تواند مجوزی برای شروع به تحقیقات باشد بلکه، درخواست وی باید همراه با مدارک و مستندات محکمه پسندی باشد که شعبه مقدماتی را برای صدور مجوز تحقیق قانع کند.

۵. ۱. ۱. ۳. محدودبودن منابع مالی و اجرایی دیوان

دول آفریقایی معتقدند که دیوان به صورت گزینشی و انتخابی عمل می‌کند و به صورت یک دیوان جهانشمولی برخوردار نمی‌کند. اینکه چرا این گزینشی بر روی قاره آفریقا متمرکز شده است پیشتر علت این امر را توضیح دادیم و در مبحث بعدی نیز بررسی می‌شود که دیوان چه اقدامات و واکنشی در قبال جرایم ارتكابی در سایر قاره‌ها انجام داده است. لیکن، در پاسخ به این پرسش که چرا اساساً دیوان به صورت گزینشی عمل می‌کند و به عبارت دیگر، علی‌رغم گذشت قریب به دو دهه و ارتكاب جنایات متعدد بین‌المللی در اقصی نقاط جهان کماکان تعداد وضعیت‌ها و متعاقباً پرونده‌های مطروحه در دیوان بسیار کم می‌باشد، باید علت را در محدود بودن منابع مالی و اجرایی دیوان جستجو کرد.

متأسفانه، به‌رغم اینکه اساسنامه، مسئولیت ایجاد یک مکانیسم دائمی برای اجرای قانون را بر عهده دارد ولی فاقد نیروی پلیس و نیروی اجرایی می‌باشد و در صورت عدم وجود نیروی مستقل پلیس در اساسنامه

۱. برگرفته از سایت اینترنتی به نشانی: <https://www.irna.ir/news/۸۲۲۷۳۱۱۹>

رم، عملکرد دیوان به‌طور کامل به همکاری و کمک کشورهای عضو بستگی دارد. (Chowdhury, 2003: 11) در حالی که، در محاکم داخلی فرایندهایی رسیدگی مانند جمع‌آوری مدارک و احضار شهود با سهولت بیشتری انجام می‌شود چرا که محاکم ملی از نیروی اجرائی و پلیس مستقلی برخوردار است. اما دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، در مقایسه با دادگاه‌های داخلی، هیچ‌گونه سازمان اجرایی در اختیار ندارند و بدون کمک مقامات ملی یا سایر عوامل همانند نیروهای حافظ صلح، نمی‌توانند مدارک را جمع‌آوری و شواهد را تحصیل کنند. (Klamberg, 2017: 630)

بنابراین، به دلیل محدود بودن منابع و قدرت اجرایی، دیوان چاره‌ای جز گزینشی عمل کردن ندارد. اما چرا این گزینشی برخورد کردن دیوان محدود به قاره آفریقا شده است و دیوان عملاً در خصوص جنایات ارتكابی در سایر قاره‌ها به صورت منفعل برخورد می‌کند، موضوعی است که در مبحث بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۲.۵. عدم برخورد جهانشمولی دیوان

علی‌القاعده انتظار از دیوان به‌عنوان یک دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی این است که، ضمن ایجاد توازن قوا در سطح بین‌المللی و توجه به مصالح و منافع سیاسی کشورهای عضو و غیرعضو، تعقیب و محاکمه دیکتاتورها و ناقضان حقوق بشر را نه تنها در آفریقا بلکه در همه‌ی نقاط جهان، جزء اهداف خود قلمداد کند. با این حال، در عمل، ما شاهد این هستیم که دیوان به جای برخورد جهانشمولی، بر جنایات ارتكابی در قاره آفریقا تمرکز نموده است و جنایات بین‌المللی ارتكابی در سایر قاره‌ها را مورد تحقیق قرار نمی‌دهد. این موضوع، نه تنها مورد انتقاد شدید دول آفریقایی است بلکه، همواره این نقد بر دیوان وارد بوده است به گونه‌ای که کارشناسان سرشناسی همچون دیوید کای، مدیر اجرایی مدرسه بین‌المللی قوانین حقوق بشر و نیز شماری از رسانه‌های معتبر بین‌المللی به کارنامه‌ی لوئیس مورنو اوکامپو، دادستان سابق دیوان، انتقادهای جدی وارد می‌کنند که محدود ماندن فعالیت دیوان به آفریقا تنها یکی از آنهاست^۱.

بنابراین، این انتقاد به دیوان وارد است که تاکنون عمدتاً بر وضعیت‌های قاره آفریقا متمرکز شده است، با این حال، باید به اقدامات دیوان نسبت به سایر وضعیت‌های ارتكابی که در سایر نقاط جهان، غیر از قاره آفریقا، نیز اشاره کرد. چرا که، تحقیقات تنها یکی از مراحل اقدامات دیوان است. پیش از مرحله تحقیقات، فرآیند ارزیابی مقدماتی وجود دارد که در آن دادستان دیوان یک وضعیت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد تا

1. http://www.bbc.com/persian/world/2012/06/120615_113_icc

براساس شدت جرایم و عدم اقدام محاکم ملی در تعقیب و رسیدگی جرایم، احراز نماید آیا دلیل منطقی برای شروع تحقیقات وجود دارد یا خیر. این مرحله به دلیل ویژگی‌هایی که دارد حتی از مرحله تحقیقات مهم‌تر است هرچند که عموماً در حاشیه توجهات قرار دارد. در حال حاضر چندین وضعیت در فرآیند ارزیابی قرار دارند که اکثر آن‌ها وضعیت‌های ناظر به کشورهای غیر آفریقایی می‌باشند. این وضعیت‌ها نه تنها گستره اقدامات دادستان را به آن سوی قاره آفریقا تعمیم داده است بلکه جرایم ارتكابی توسط قدرت‌های بزرگ را نیز مورد هدف قرار داده است.^۱

از دوازده وضعیت در حال رسیدگی در دیوان، دو وضعیت مربوط به گرجستان و بنگلادش/میانمار است. با توجه به اینکه گرجستان اساسنامه رم را در تاریخ ۵ سپتامبر ۲۰۰۳ تصویب کرد. بنابراین، دیوان می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جرایم ذکر شده در اساسنامه در قلمرو گرجستان یا اتباع آن از ۱ دسامبر ۲۰۰۳ به بعد اعمال کند. براساس اطلاعات موجود، در مورد جرایم احتمالی ارتكاب یافته در اوستیای جنوبی، واقع در گرجستان، در سال ۲۰۰۸ در خلال منازعه روسیه-گرجستان دادستان نتیجه گرفت که دلیل منطقی وجود دارد که بر این باور باشیم که جنایات گسترده‌ای در گرجستان انجام شده است. لذا، دادستان در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۵ طبق ماده ۱۵ (۳) اساسنامه رم، درخواستی را به شعبه مقدماتی جهت اخذ مجوز تحقیق می‌دهد و در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۱۶، شعبه مقدماتی نیز مجوز تحقیق را در رابطه با جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی صادر می‌کند این پرونده در حال حاضر در دیوان در حال رسیدگی است.^۲ ویژگی خاص وضعیت گرجستان آن است که اولین وضعیت خارج از قاره آفریقا است که دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به آن ورود پیدا خواهد نمود. به عبارت دیگر، نخستین تحقیقات رسمی دیوان است که موضوع آن یک وضعیت یا یک شخص آفریقایی نیست.

دیگر وضعیت مربوط به قاره آسیا بنگلادش/میانمار است. در ماه جولای ۲۰۱۹، دادستان دیوان خواستار آغاز تحقیقات در مورد وضعیت بنگلادش/میانمار شد. در ماه سپتامبر، شعبه پیش‌دادرسی اول تصمیم گرفت که دیوان می‌تواند در رابطه با جرایم علیه بشریت صورت گرفته در میانمار از رهگذر اخراج اجباری اعضای اقلیت روهینگیا از میانمار به بنگلادش صلاحیت خود را اعمال کند و مجوز آغاز تحقیقات را صادر نمود. این تصمیم سابقه‌ای جدید را در صلاحیت دیوان رقم زد. کشور میانمار عضو اساسنامه رم نبوده است

۱. ذاکر حسین، محمد هادی، دیوان بین‌المللی کیفری یا دیوان آفریقایی کیفری؟، قابل دسترسی در: <http://www.icicl.org/details.asp?id=432>

2. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int/georgia>)

اما بنگلادش از دولت‌های عضو است. دیوان در تفسیری از اصل صلاحیت سرزمینی اعلام نمود هر بخش از یک جرم در قلمروی سرزمینی دولت عضو دیوان واقع شود مشمول صلاحیت دیوان خواهد بود. جرم خاص اخراج اجباری جمعیت چون مستلزم عبور از یک مرز بین‌المللی و ورود به کشور دیگر است جزئی از آن در بنگلادش که عضو دیوان است واقع شده و بر همین اساس دیوان صلاحیت سرزمینی خود را اعمال نمود. در ماه نوامبر نیز در کنار اقدام دیوان کیفری بین‌المللی، دولت گامبیا علیه دولت میانمار در «دیوان بین‌المللی دادگستری» به دلیل تخلف بین‌المللی ناشی از نقض تعهدات برخاسته از «کنوانسیون نسل‌کشی» اقامه دعوا نمود که کماکان در جریان می‌باشد.^۱

با این وجود، غیر از وضعیت گرجستان و بنگلادش/ میانمار، وضعیت‌های غیر آفریقایی دیگر نیز توسط دادستان در حال ارزیابی مقدماتی می‌باشد که در صورت وجود دلایل معقول و اخذ مجوز از شعبه مقدماتی در مورد آنها نیز تحقیقات صورت بگیرد. پراکندگی این وضعیت‌ها می‌تواند نوید بخش برخورد جهانشمولی دیوان باشد این پراکندگی شامل وضعیت کشورهای آسیایی (عراق، فلسطین، فیلیپین و افغانستان^۲)، کشورهای آمریکای جنوبی (ونزوئلا^۳ و کلمبیا) و کشور اوکراین واقع در اروپای شرقی است.^۴ فرآیند ارزیابی مقدماتی فارغ از مکانیسم ارجاع‌دهنده شامل تمام اطلاعات مکسب‌شده چه از سوی دولت‌های

۱. برگرفته از سایت اینترنتی به نشانی: <http://www.icicl.org/details.asp?id=568>

۲. البته در مورد وضعیت افغانستان لازم به ذکر است که پس از آغاز ارزیابی مقدماتی دادستان در سال ۲۰۰۷ براساس دریافت گزارشات و مکاتبات غیر دولتی، دادستان در سال ۲۰۱۷ از شعبه مقدماتی درخواست مجوز آغاز تحقیقات درباره جرایم واقع شده در افغانستان (جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی) از سوی نیروهای دولتی، ضد دولتی و آمریکایی را مطرح می‌کند. لیکن، در نهایت در سال ۲۰۱۹ دادرسان، با اتفاق آرا درخواست دادستان دیوان جهت آغاز تحقیقات کامل نسبت به جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت در قلمروی سرزمینی افغانستان را رد کردند. (این پرونده در حال حاضر در شعبه تجدیدنظر است)

۳. ارجاع وضعیت ونزوئلا، نهمین ارجاع یک وضعیت از سوی دول عضو دیوان بر اساس ماده ۱۴ اساسنامه می‌باشد لیکن، اولین ارجاعی است که از سوی دولت‌های عضو دیوان (آرژانتین، کانادا، کلمبیا، شیلی، پرو و پاراگوئه) نسبت به وضعیت جاری در یک دولت عضو دیگر صورت می‌گیرد. تا پیش از این، دولت‌ها با خود-ارجاعی، وضعیت جرایم داخل در

قلمروی سرزمین خود را به دیوان ارجاع می‌دادند. <http://www.icicl.org/details.asp?id=14>

۴. البته باید خاطر نشان کرد که دو وضعیت آفریقایی دیگر در مورد کشورهای نیجریه و گینه، توسط دادستان در حال ارزیابی مقدماتی است.

عضو یا غیر عضو و همچنین سازمان‌ها خواهد بود تا بر اساس آاحراز شود آیا مبنای معقولی برای ادامه تحقیقات وجود دارد یا خیر.

۶. دلایل ژئوپلیتیکی تمرکز دیوان بر قاره آفریقا

اگرچه کماکان این انتقاد که چرا علی‌رغم گذشت قریب به دو دهه از عمر دیوان، تاکنون به جرایم بین‌المللی در سایر اقصی نقاط جهان رسیدگی نکرده است، بر دیوان وارد است. لیکن، بررسی این موضوع که چرا وضعیت‌های تحت رسیدگی در دیوان محدود به قاره آفریقا است، می‌توان به دلایل متعدد ژئوپلیتیکی قاره آفریقا اشاره نمود.

مهم‌ترین دلیل مربوط به وضعیت اسفناک خود قاره آفریقا در مقایسه با سایر قاره‌ها است. از این قاره می‌توان به عنوان یکی از متلاطم‌ترین منطقه ژئوپلیتیک جهان نام برد چرا که این قاره که درد بردگی، استعمار، عقب ماندگی، قحطی، خشکسالی و فقر را طی قرن‌ها با تمام وجود لمس کرده، در بیست سال اخیر نیز شاهد دهشتناک‌ترین و در عین حال گسترده‌ترین جنایات بین‌المللی بوده است. (Ghavam Abadi & Bahmai, 2018: 2)

بر این اساس، در بحران‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های مداخله‌گر به دنبال منافع خود می‌باشند که این امر در چارچوب نظریه توزان قوا قابل تجزیه و تحلیل است. واقع‌گرایی که از دهه ۱۹۴۰ میلادی بوجود آمده و همچنان تا به امروز به عنوان پارادایم مسلط در روابط بین‌الملل باقی مانده است هرچند در طول زمان شکل خود را عوض کرده است لیکن، این توانایی دگرگونی، یکی از دلایل اصلی تداوم هژمونی واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. در وضعیت ژئوپلیتیکی و بحرانی قاره آفریقا نیز، مورگنتا به عنوان یکی از تئوری پردازان روابط بین‌الملل معتقد بود «دولت‌مردان در چارچوب منافع خود که به مثابه قدرت تعریف می‌شود، فکر و عمل می‌کنند» (Afshardi & Ismail, 2018: 120)

البته غیراز دلیل ژئوپلیتیک مذکور، دلایل دیگری نیز وجود دارد که نمی‌توان آنها را بی‌ارتباط با دلایل ژئوپلیتیک دانست. به عنوان مثال، یکی از این دلایل به عملکرد سیاسی شورای امنیت ارتباط پیدا می‌کند. بدین لحاظ که ماده ۱۳ اساسنامه رم به شورای امنیت اجازه می‌دهد وضعیت‌هایی را که منتهی به ارتکاب جرایم موضوع ماده ۵ اساسنامه می‌شود، به دیوان ارجاع دهد. با این حال، این امتیاز شورای امنیت غالباً همراه با ملاحظات سیاسی و تبعیض آمیز است. چراکه شورای امنیت تاکنون فقط وضعیت‌های قاره آفریقا (سودان و لیبی) را به دیوان ارجاع داده است و نسبت به سایر جنایات ارتكابی چنین اقدامی انجام نداده

است و می‌توان گفت که هیچ وضعیتی بدون موافقت اعضای قدرتمند شورای امنیت، امکان طرح در دیوان را پیدا نمی‌کند.

لذا، شورای امنیت سازمان ملل متحد به طور کامل یک سازمان سیاسی است. بنابراین، احتمال قوی وجود دارد که تصمیمات مربوط به ارجاع به وضعیت به دیوان تحت تأثیر ماهیت سیاسی آن قرار گیرد. علاوه بر این، سه عضو از پنج عضو دائمی آن عضو دیوان نیستند، اما شورای امنیت سازمان ملل همچنان می‌تواند وضعیتی را که شامل کشورهای عضو نیستند، به دیوان اعلام کند. به عنوان مثال، در تمام ۳۰ قطعه‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد وضعیت میانمار، ارتکاب جنایات بین‌المللی متعدد مورد تأیید قرار گرفته است و خواستار پایان دادن به جنایات ارتكابی شده‌اند. با این حال، شورای امنیت علی‌رغم اینکه چهار سال قبل از ارجاع وضعیت لیبی به دیوان، شروع به تحقیق در مورد نقض فاحش حقوق بشر در میانمار نمود. اما در نهایت به دلیل عدم رأی منصفانه و نگرش‌های سیاسی حاکم در شورای امنیت، هیچ یک از اقدامات شورا منتهی به ارجاع وضعیت میانمار به دیوان از سوی شورای امنیت نگردید. (Aregawi, 2017: 31)

دلیل دیگر تمرکز ژئوپلیتیک دیوان بر قاره آفریقا، به اساسنامه و شرایط حاکم بر خود دیوان برمی‌گردد چرا که دیوان کیفری بین‌المللی را گریز و گریزی از گزینش‌گری نیست. دیوان قادر نیست به تمام جرایم واقع شده داخل در صلاحیت خود رسیدگی کند. صرف‌نظر از محدودیت در منابع مالی و اجرایی که بیشتر به آن اشاره شد، تعقیب کردن در دیوان استثنایی است بر اصل تعقیب شدن توسط محاکم ملی؛ البته گزینش‌گری در دیوان ضابطه‌مند است و دادستان براساس میزان «شدت» پرونده‌ها، تعقیب آنها را اولویت بندی می‌کند. (Zakir Hossein, 2019: 87) لذا، جنایات‌های بین‌المللی ارتكابی در صلاحیت دیوان، باید شدت و گستردگی لازم را داشته باشد که از قابلیت پذیرش در دیوان برخوردار باشد. در غیر این صورت، دیوان توانایی مالی و اجرایی لازم برای رسیدگی به تمام جرایم را ندارد. و همانطور که در خصوص وضعیت‌های مطرحه قاره آفریقا نزد دیوان اشاره شد، این وضعیت‌ها دارای ویژگی لازم جهت بررسی در دیوان بودند.

۷. واکنش دول آفریقایی نسبت به اقدامات دیوان در قاره آفریقا

۱.۷. عدم همکاری با دیوان

همکاری دولت‌ها با دیوان، اساساً، یک جایگزین برای مرحله‌ی اجرایی است. دیوان هیچ قدرت مستقیم برای اعمال تصمیمات خود و دستگیری مظنونان ندارد. به همین دلیل، دیوان به طور کامل وابسته به همکاری کامل، مؤثر، به موقع و قابل پیش‌بینی به ویژه از طرف کشورهای عضو است. (Kaul, 2007: 87) اساسنامه رم نیز در فصل نهم با عنوان «همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی» تعهد عامی را مبنی بر همکاری با دیوان بر عهده دولت‌های عضو نهاده است و دولت‌ها مجبور به ایجاد زمینه قانونی ضروری برای ارائه این همکاری‌ها هستند. البته، در تمام موضوعاتی که به همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی مربوط می‌شود، فصل نهم اساسنامه دیوان مرتباً بین دولت‌های عضو و غیر عضو تمایز قائل شده است. مخاطب تعهدات مندرج در اساسنامه فقط دولت‌های عضو هستند. اساسنامه، همچون معاهده‌ای بین‌المللی بنا به قاعده نسبی بودن آثار حقوقی معاهدات، برای دولت‌های غیر عضو هیچ تکلیفی ایجاد نمی‌کند^۱ (Ardebil, 2007: 20)

با این حال، ارجاع وضعیت دارفور توسط شورای امنیت به موجب قطعنامه ۱۵۹۳ در ۳۱ مارس ۲۰۰۵ به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی و شروع تحقیقات توسط دادستان که منجر به صدور حکم جلب عمرالبشیر رئیس‌جمهور سودان در تاریخ ۴ مارس ۲۰۰۹ به اتهام نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی شد^۲، سبب تنش میان دیوان و اتحادیه آفریقا گردید و صدور این کیفرخواست با واکنش‌هایی از جمله عدم همکاری با دیوان مواجه شد. چرا که این نخستین بار بود که کیفرخواستی علیه رئیس‌جمهور در حال خدمت یک کشور، از سوی دیوان صادر می‌شد.

نمونه بارز این عدم همکاری از سوی دول آفریقایی با دیوان را می‌توان در پرونده عمرالبشیر، رئیس‌جمهور سودان، مشاهده کرد. پس از صدور حکم جلب وی توسط دیوان، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که به استناد بند ۱ ماده ۸۹ اساسنامه، با دیوان در دستگیری و تحویل افراد مشمول حکم دستگیری همکاری نمایند، دیوان نیز از دولت‌های عضو اساسنامه برای دستگیری و تحویل وی تقاضای همکاری کرد. لیکن،

۱. روش همکاری در دیوان کیفری بین‌المللی، برخلاف دیوان‌های ویژه که در آن وظیفه همکاری توسط شورای امنیت بر عهده تمام اعضای سازمان ملل است، محدود می‌باشد و در وهله اول تنها شامل کشورهای عضو آن است. (Jannipour & KhanaliPour, 2010: 5)

2. See site International Criminal Court, available at: (<https://www.icc-cpi.int/darfu>)

علی‌رغم حضور عمرالبشیر در کشورهای کنیا، چاد، مالوی و جیبوتی، که همگی عضو اساسنامه نیز هستند، این کشورها با دیوان همکاری نکردند. (Salehi, 2018: 77)

۲.۷. خروج از دیوان کیفری بین‌المللی

پس از حدود یک قرن تلاش، سرانجام دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۲ با تصویب اساسنامه رم توسط تعداد زیادی از دولت‌ها، تأسیس و لازم‌الاجرا شد. دولت‌های قاره آفریقا با ۳۴ امضاء کننده، بزرگترین مشارکت در مجمع کشورهای عضو را داشتند، لیکن، دیری نپایید که دول آفریقایی به دلیل انتقاداتی که پیشتر اشاره شد، به شدت به متقدمان دیوان تبدیل شده‌اند.

به‌نظر می‌رسد پیشگام خصومت دول آفریقایی با دیوان، اتحادیه آفریقا است که هدف آن بالابردن صلح، اتحاد و همکاری بین کشورهای آفریقایی است. برخی از اتفاقات مهم همچون حکم جلب عمرالبشیر، تعقیب رئیس و معاون رئیس‌جمهور کنیا باعث اتخاذ موضع خصمانه‌ی اتحادیه از جمله تهدید به خروج از عضویت دیوان شد. (Nel & Sibiyi, 2017: 85)

تاکنون نیز پارلمان کشور آفریقایی برونندی با اکثریت آراء به خروج این کشور از دیوان کیفری بین‌المللی رای داد تا نخستین کشوری لقب گیرد که از امضای اساسنامه رم عقب‌نشینی می‌کند. تصمیم خروج برونندی از دیوان در پی اعلام این دادگاه مبنی بر تحقیق در اعمال خشونت بار این کشور که منجر به کشته شدن صدها تن و آوارگی صدها هزار تن دیگر شد، صورت گرفته شده است^۱

کشور آفریقای جنوبی نیز در سال ۲۰۱۵ پس از انتقاد دیوان در رابطه با استتکاف آفریقای جنوبی از همکاری با دیوان در مورد دستگیری عمر حسن البشیر، رییس‌جمهور سودان که به نسل‌کشی و جرائم جنگی متهم شده بود، تصمیم خود مبنی بر ترک دیوان کیفری بین‌المللی را اعلام کرد. اما در نهایت دیوان عالی آفریقای جنوبی دستور دولت برای خروج از دیوان را رد کرد. (O'Toole, 2017: 39-40) در ۲۵ اکتبر سال ۲۰۱۶، وزیر اطلاعات گامبیا نیز که دیوان را به‌عنوان نماد تحقیر آفریقایی‌ها توصیف کرد و معتقد بود که دیوان به جرایم حداقل سی کشور غربی که جنایات شوم علیه کشورهای مستقل و شهروندان خود مرتکب شده‌اند، رسیدگی نمی‌کند به‌عنوان نمونه جرایم جنگی ارتكابی توسط تونی بلر، نخست‌وزیر اسبق انگلیس در عراق را نادیده می‌گیرد، به همین دلیل، گامبیا تلاش کرد از دیوان خارج شود اما در نهایت با

1. <https://fa.shafaqna.com/news/249980/>

تلاش رئیس‌جمهور جدید گامبیا، باررو، این کشور درخواست خود را پس گرفت. (O'Toole, 2017: 42-43)

مأموریت اتحادیه آفریقا ظاهراً مکمل دیوان است و هر دو تلاش می‌کنند که به مصونیت‌ها پایان بدهند. با این حال، اتحادیه آفریقا یک سازمان با ساز و کار سیاسی و دیوان یک محکمه قانونی و قضایی است و مسئله‌ی که مطرح می‌شود این است که در صورت خروج دول آفریقایی و ارتکاب جنایات بین‌المللی در قاره آفریقا چه جایگزینی برای دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شده است. اگرچه، معاهدات بین‌المللی کیفری تکلیفی را به دولت‌های امضاء کننده تحمیل می‌کند تا افراد را محاکمه کنند. لیکن، در عمل این معاهدات با محدودیت مواجه است. به همین دلیل، دول آفریقایی در صدد ایجاد نهاد قضایی مستقل آفریقایی برای محاکمه مرتکبین جرایم بین‌المللی برآمده و آن را رسماً در ۸ فوریه ۲۰۱۳ با نام «محاکم آفریقایی فوق العاده» در سنگال بنا نهادند. (Nel & Sibiyi, 2017: 89) که در مبحث بعدی به آن اشاره می‌شود.

لازم به ذکر است که غیر از کشور آفریقایی برون‌دی، جمهوری فیلیپین نیز که ۳۰ اوت ۲۰۱۱ اساسنامه رم را تصویب کرده بود، در پی تحقیق دادستان در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۱۸ در زمینه مبارزه با مواد مخدر که به طور مشخص، ادعا شده است که از اول ژوئیه ۲۰۱۶ هزاران نفر به دلایل مربوط به دخالت آنها در مصرف مواد مخدر یا خرید مواد مخدر کشته شده‌اند. این دولت در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۸ اعلامیه کتبی خروج از اساسنامه رم را تقدیم دبیرکل سازمان ملل متحد نمود و مطابق ماده ۱۲۷ اساسنامه با گذشت یکسال از تاریخ فوق، رسماً از عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی خارج شد.^۱

با توجه به امکان خروج کشورها از اساسنامه رم، به موجب ماده ۱۲۷ آن، در صورت تحقق خروج تمامی دول آفریقایی از دیوان، دول عضو دیوان از ۱۲۲ کشور به ۸۷ کشور کاهش می‌یابد. اگرچه کناره‌گیری دولت‌ها در این سطح، طبق ماده ۱۲۶ اساسنامه این دیوان که برای لازم‌الاجرا شدن تصویب ۶۰ کشور را لازم دارد، در سال ۲۰۰۲ محقق شد و از این منظر مشکلی حادث نخواهد شد، لیکن بی‌تردید از نظر سیاسی، خروج کشورها مقبولیت دیوان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و این امر سبب تضعیف دیوان خواهد شد. (Ramazani Ghavam Abadi & Bahmai, 2018: 10)

1. See site International Criminal Court, available at (<https://www.icc-cpi.int/Pages/item.aspx?name=pr1371>)

۳.۷. تأسیس دادگاه آفریقایی فوق العاده

حس بی‌اعتمادی دول آفریقایی به دیوان کیفری بین‌المللی با درخواست دادستان دیوان جهت تعقیب رئیس و معاون رئیس جمهور کنیا به اوج خود رسید. با تداوم واکنش لفظی موضوع به تدریج به تقابل با دیوان مبدل گردید. فکر تأسیس محکمه‌ی آفریقایی محصول چنین تقابلی است. بعد از این وقایع، اتحادیه‌ی آفریقایی سعی کرد صلاحیت‌های دو مرجع خود؛ یعنی «دیوان آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها» و همچنین «دیوان آفریقایی دادگستری» را توسعه دهد. تجمیع این دو محکمه در قالب و چارچوب جدیدی تحت عنوان «دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر» با تصویب پروتکل شرم‌الشیخ در ژوئیه ۲۰۰۸ مطرح شد، اما اتحادیه‌ی آفریقایی به این امر اکتفا نکرد و در بیست‌وسومین اجلاس عادی خود در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۴ در مالابو گینه، پروتکل شرم‌الشیخ را بازنگری کرد و با گرت‌برداری از اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی بخش سومی تحت عنوان بخش حقوق بین‌الملل کیفری به ساختار و صلاحیت‌های دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر اضافه کرد. پروتکل مالابو و اساسنامه‌ی ضمیمه‌ی آن ۳۰ روز بعد از تودیع پانزدهمین سند تصویب لازم‌الاجرا خواهد شد. در حال حاضر پروتکل مالابو توسط پنج کشور بنین، گینه بیسائو، کنیا، موریتانی و کنگو به تصویب رسیده است (Ramazani Ghavam Abadi, 2014: 101).

شعب فوق‌العاده آفریقایی که مسامحتاً از آن به دادگاه ویژه سنگال نیز یاد می‌شود، آخرین مرجع قضایی واجد صلاحیت بین‌المللی به شمار می‌آید که تا به امروز تأسیس شده است. و به لحاظ موضوعی از صلاحیت رسیدگی به نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جرایم جنگی، شکنجه و دیگر مقررات حقوق بین‌الملل و نقض قوانین داخلی، برخوردار است (Shams Natri, 2018: 121).

۸ نتیجه‌گیری

به منظور مقابله با بی‌کیفر ماندن جنایتکاران جرائم بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی دائمی در اول جولای ۲۰۰۲ که اساسنامه آن در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ به تصویب رسیده بود، تشکیل شد. یکی از اهداف دیوان برخورد جهانشمولی نسبت به جرایم ارتكابی داخل در صلاحیت دیوان، در اقصی نقاط مختلف جهان بود.

با وجود این، بررسی عملکرد دیوان نشان‌دهنده این امر است که دیوان در رسیدن به هدف برخورد جهانشمولی خود ناکام بوده است. چرا که ملاحظه وضعیت‌ها و پرونده‌های مورد رسیدگی در دیوان بیانگر این امر است که دیوان بر وضعیت‌های قاره آفریقا متمرکز شده است و دول آفریقایی معتقدند که قدرت

دیوان به دلیل مسائل و رویکردهای ژئوپلیتیکی که از دیرباز وجود داشته است، محدود به قاره آفریقا شده است و توانایی بررسی سایر جنایات ارتكابی در سایر قاره‌ها را ندارد. به گونه‌ای که از دوازده وضعیت مورد رسیدگی در دیوان، ده وضعیت آن ناظر بر قاره آفریقا است. همین موضوع مورد انتقادات سران دولت‌های آفریقا قرار گرفته است.

براساس برآیند این پژوهش، این انتقاد که چرا دیوان جنایات ارتكابی در سایر نقاط مختلف دنیا را مورد رسیدگی قرار نمی‌دهد، بر عملکرد دیوان وارد است. اگرچه مرحله‌ی تحقیقات تنها یکی از مراحل دیوان است و پیش از این مرحله، ارزیابی مقدماتی وضعیت وجود دارد که در آن دادستان یک وضعیت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد تا براساس شدت جرایم و عدم اقدام محاکم ملی در تعقیب و رسیدگی جرایم، احراز نماید آیا دلیل منطقی برای شروع تحقیقات وجود دارد یا خیر. در حال حاضر، چندیدن وضعیت در فرآیند ارزیابی قرار دارند که اکثر آن‌ها ناظر به کشورهای غیرآفریقایی است.

با وجود این، با توجه به نحوه‌ی اعمال صلاحیت دیوان در اساسنامه که جهات تعقیب و شروع رسیدگی را از طریق ارجاع دولت‌های عضو، شورای امنیت و دادستان مشخص نموده است. انتقاد دول آفریقایی نسبت به دیوان مبنی بر تمرکز ژئوپلیتیک دیوان بر قاره آفریقا وارد نیست. چرا که از ده وضعیت ناظر بر قاره آفریقا، پنج وضعیت اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو، جمهوری آفریقای مرکزی یک و دو و مالی توسط خود دولت‌های آفریقایی و دو وضعیت لیبی و سودان توسط شورای امنیت به دادستان ارجاع شده است و تنها سه وضعیت ساحل عاج، کنیا و بروندي راساً توسط دادستان براساس گزارشات دریافتی و اطلاعات مکتسبه مورد تحقیق قرار گرفته است. افزون بر موارد مذکور می‌توان به دلایل ذیل در راستای رد انتقاد دول آفریقایی مبنی بر تمرکز دیوان بر قاره آفریقا، اشاره نمود.

دلیل اول مربوط به وضعیت ژئوپلیتیکی و اسفناک خود قاره آفریقا در مقایسه با سایر قاره‌ها است. این قاره که درد بردگی، استعمار، عقب ماندگی، قحطی، خشکسالی و فقر را طی قرن‌ها با تمام وجود لمس کرده است، همواره نیز شاهد گسترده‌ترین جنایات بین‌المللی بوده است به گونه‌ای که اکثر مجامع بین‌المللی ورود دیوان به وضعیت‌های ارتكابی در این قاره را خواستار شده‌اند. و همین وضعیت ژئوپلیتیکی و بحرانی قاره آفریقا، عرصه سیاست‌مداران و تشنگان قدرت دولت‌مردانی شد که تنها در چارچوب منافع خود فکر و عمل می‌کنند

دلیل دوم که نمی‌تواند بی‌ارتباط با دلایل ژئوپلیتیک باشد، مربوط به عملکرد شورای امنیت به‌عنوان یک سازمان سیاسی است بدین لحاظ که ماده ۱۳ اساسنامه رم به شورای امنیت اجازه می‌دهد وضعیت‌هایی را که منتهی به ارتکاب جرایم موضوع ماده ۵ اساسنامه می‌شود، به دیوان ارجاع دهد. لیکن، این امتیاز شورای امنیت غالباً همراه با ملاحظات سیاسی و تبعیض آمیز است. چراکه شورای امنیت تاکنون فقط وضعیت‌های قاره آفریقا (سودان و لیبی) را به دیوان ارجاع داده است و نسبت به سایر جنایات ارتكابی چنین اقدامی انجام نداده است به دلیل اینکه هیچ وضعیتی بدون موافقت اعضای قدرتمند شورای امنیت، امکان طرح در دیوان را پیدا نمی‌کند.

دلیل سوم و آخر، به اساسنامه و شرایط حاکم بر خود دیوان برمی‌گردد چرا که دیوان کیفری بین‌المللی را گریز و گریزی از گزینش‌گری نیست. دیوان قادر نیست به تمام جرایم واقع شده داخل در صلاحیت خود رسیدگی کند. صرف‌نظر از محدودیت منابع مالی و اجرایی، تعقیب کردن در دیوان استثنایی است بر اصل تعقیب شدن توسط محاکم ملی؛ البته گزینش‌گری در دیوان ضابطه‌مند است و دادستان براساس میزان «شدت» پرونده‌ها، تعقیب آنها را اولویت بندی می‌کند. لذا، ارتکاب جنایت‌های بین‌المللی در صلاحیت دیوان، باید شدت و گستردگی لازم را داشته باشد که از قابلیت پذیرش در دیوان برخوردار باشد. در غیر این صورت، دیوان توانایی مالی و اجرایی لازم برای رسیدگی به تمام جرایم را ندارد. ضمن اینکه، ملاحظه مستندات وضعیت‌های آفریقایی تحت رسیدگی در دیوان از حیث شدت و گستردگی اعمال ارتكابی، موضوع قابلیت پذیرش آن را در دیوان تأیید می‌کند.

با این وجود، به‌نظر می‌رسد اگر دیوان حوزه اعمال صلاحیت خود را نسبت به سایر جرایم ارتكابی در سایر نقاط مختلف دنیا گسترده‌تر کند، میزان انتقادهای سران دول آفریقایی نسبت به عملکرد دیوان نیز کمتر شود. مع‌الوصف، اتحادیه آفریقا نسبت به عملکرد دیوان در قاره آفریقا واکنش‌های عدم همکاری با دیوان، تأسیس دادگاه آفریقایی فوق‌العاده به‌عنوان جایگزینی برای دیوان و تهدید به خروج از دیوان را در پیش گرفته‌اند که بی‌تردید از نظر سیاسی ادامه‌دار شدن چنین رویکردی، مقبولیت دیوان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و این امر در دراز مدت سبب تضعیف دیوان خواهد شد.

از این رو، عملکرد دیوان به‌عنوان مهم‌ترین مرجع حقوقی برای مبارزه با شدیدترین جنایت‌های بین‌المللی در سطح جهانی، همچنان از ایده‌آل‌های مدافعان اجرای عدالت فاصله دارد. لیکن، این واقعیت که اساساً زمانی تشکیل چنین دادگاهی حدوداً ناممکن تلقی می‌شد ولی در حال حاضر، ۱۲۲ کشور

اساسنامه آن را تصویب کرده‌اند، و امید است که روزی دیوان به تدریج به رسالت واقعی‌اش و برخورد جهانشمولی نسبت به جنایات ارتكابی در اقصی نقاط مختلف دنیا نزدیک‌تر شود.

کتابنامه

1. Abdou, M. (2017) *Commentary on the Law of the International Criminal Court*, (Vol. 29). Klamberg, M. (editor) Torkel Opsahl Academic E Publisher Brussels.
2. Afshardi, M.H. & Alamdar, I. (2018). Investigation and Analysis of the Geopolitical Interests of Foreign Actors Affecting the Syrian Geopolitical Crisis. *Journal of Political Geography Research*, 2(4), 18-33. [In persian]
3. Ardebil, M. A. (2007). Cooperation of Governments with the International Criminal Court, *Legal Research*, 10(137), 9-48. [In persian]
4. Aregawi, B. (2017). The Politicisation of the International Criminal Court by United Nations Security Council Referrals. *conflict trends*, 2017(2), 27-32.
5. Barnett, L. (2013) *The International Criminal Court: History and Role.*, library of parliament, Ottawa, Canada. 1-28.
6. Barzegarzadeh, A. & Amininia, A. (2019). Continuation of Discriminatory Justice and the Legal Relations of the International Criminal Court and Security Council, *International Law Journal*, 35(59), 249-276. [In persian]
7. Bishop, A. (2013). Failure of complementarity: The future of the International Criminal Court following the Libyan admissibility challenge. *Minn. J. Int'l L.*, 22, 388.
8. Blanchet, C. R. (2002). Some Troubling Elements in the Treaty Language of the Rome Statute of the International Criminal Court. *Mich. J. Int'l L.*, 24, 647.
9. Booth, K. (1991). Security in anarchy: Utopian realism in theory and practice. *International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944-)*, 527-545.
10. Chowdhury, M. S. (2003). Jurisdictional Problems of the International Criminal Court. *Jurnal Hukum*, 6(1), 1-18.
11. Edelbi, S. (2018). The Framing of the African Union in International Criminal Law: A Racialized Logic. *Völkerrechtsblog*, 1-3.
12. Graefrath, B. (1990). Universal criminal jurisdiction and an International Criminal Court. *Eur. J. Int'l L.*, 1, 67.
13. Griffiths, M. et al., (2014). *Fifty Great Thinkers of International Relations*. (A.R., Tayeb, Trans.). Tehran, Iran: Ney Publications. [In persian]
14. Havercroft, J., & Prichard, A. (2017). Anarchy and International Relations theory: A reconsideration. *Journal of International Political Theory*, 13(3), 252-265.
15. Jannipour, M. & KhanaliPour, W.S. (2010). Referral of International Crimes to the International Criminal Court (ICC) by the Security Council and its Effects, *Journal of Legal Studies*, 2(2), 1-36. [In persian]
16. Kaul, H. P. (2007). *The ICC and International Criminal Cooperation—Key Aspects and Fundamental Necessities, in The International Criminal Court And*

- National Jurisdictions*, edited by M. Politi and F. Gioia. Hampshire: Ashgate Publishing Limited.
17. Klamberg, M. (Ed.). (2017). *Commentary on the law of the International Criminal Court* (Vol. 29). Torkel Opsahl Academic E Publisher.
 18. Lashkari, T.E. (2018). Explaining the Optimal Performance of Rational Positive Methodology in Applied Geopolitical Studies, *Journal of Political Geography Research*, 2(6), 55-77. [In persian]
 19. Nel, M., & Sibiyi, V. E. (2017). Withdrawal from the International Criminal Court: does Africa have an alternative?. *African Journal on Conflict Resolution*, 17(1), 79-103.
 20. O'Toole, M. (2017). Africa and the International Criminal Court: Behind the Backlash and Toward Future Solutions, *An Honors Paper for the Department of Government and Legal Studies*, 64, 1-149.
 21. Pichon, J. (2010). *International Criminal Court and United Nations Security Council* (Vol. 218). Springer Science & Business Media.
 22. Ramazani Ghavam Abadi, M. H. & B. M. (2018). Realization of International Criminal Justice in Africa; Obstacles and Solutions, *Journal of Public Law Studies*, 47(1), 1-26. [In persian]
 23. Ramazani Ghavam Abadi, M. H. (2014). Establishment of the African Criminal Court: Myth or Reality, *Law Journal of Justice*, 78(86), 93-118. [In persian]
 24. Sadeghi, M.H. (2015). *International Criminal Court*, Second Edition, Tehran, Tehran, Iran: Justice Publishing. [In persian]
 25. Salehi, J. (2014). Referral of the status of Kenya to the Criminal Court; a manifestation of the powers of the prosecutor in Article 15 of the Statute, *International Police Quarterly Journal*, 5(2), 25-35. [In persian]
 26. Salehi, J. (2018). Challenges of the International Criminal Court in Tracking President Sudan's Case: From African Union Opposition to Non-Cooperation in the Union, *Journal of Public Law Research*, 19(57), 69-89. [In persian]
 27. Salehi, J. (A), (2019). A Review on the High Position of the Prosecutor of the International Criminal Court in Proving Crimes, *Journal of Public Law Queries*, 2(4), 47-66. [In persian]
 28. Salehi, J. (b), (2019). Executing the Additional Jurisdiction of the International Criminal Court on Domestic Violence in the context of the Disgrace of the Government of Kenya, *Journal of Public Law Studies*, 48(3), 661-667. [In persian]
 29. Shams Natri, M.I. & Sotayeshpour, M. (2018). The Reasons for the Establishment and Qualifications of the Extraordinary African Branches and Its Comparison with the Third Generation International Criminal Tribunals, *International Police Studies Quarterly*, 8(30), 95-125. [In persian]
 30. Simmons, B. A., & Martin, L. L. (2002). *International organizations and institutions. Handbook of international relations*, edited by Carlsnaes, Walter, Risse, Thomas, and Simmons, Beth A, . London: Sage Publications, 192-211.
 31. Solera, O. (2002). Complementary jurisdiction and international criminal justice. *International review of the Red Cross*, 84(845), 145-171.

32. Tahmasebi, J. (2009) *Jurisdiction of International Criminal Court*, First Edition, Tehran, Iran: Jungle Publications. [In persian]
33. Tedeschini, M. (2015). Complementarity in Practice: The ICC's Inconsistent Approach in the Gaddafi and Al-Senussi Admissibility Decisions. *Amsterdam LF*, 7, 76.
34. Trahan, J. (2013). The relationship between the International Criminal Court and the UN Security Council: Parameters and best practices. In *Criminal Law Forum*, Springer Netherlands, Vol. 24, No. 4, 417-473.
35. Waqq, M. et al., (2018). Epistemological Explanation of the Concept and Nature of Geopolitics, *Journal of Political Geography Research*, 2(8), 65-88. [In persian]
36. Wenqi, Z. (2006). On co-operation by states not party to the International Criminal Court. *International Review of the Red Cross*, 88(861), 87-110.
37. Wilson, P. (2011). Idealism in international relations, In K. Dowding (Ed.), *Encyclopedia of power*. Thousand Oaks, CA: Sage. Retrieved from, 332-333.
38. Zakir Hossein, M.H. (2019). The Theory of Subject Tracking as a Criterion for Measuring the Severity and Significance of the Trial Case in the International Criminal Court, *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*, 48(1), 85-106. [In persian]
39. Zamfir, Ionel, (2018). International Criminal Court Achievements and challenges 20 years after the adoption of the Rome Statute, *European Parliamentary Research Service*. 1-12.